

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **واجب نفسی و غیره**
- ۲ **حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث**
- ۲ **مرکز اشکال عبادیت طهارات ثلاث**
- ۳ **نتیجه نهایی بحث اشکال عبادیت طهارات ثلاث**
- ۳ **تذنیب دوم: لزوم قصد غایات در صورت عدم پذیرش امر استحبابی طهارات ثلاث**
- ۴ **وجه اول لزوم قصد غایات: نهفته بودن قصد غیر در مقدمات**
- ۴ **وجه دوم لزوم قصد غایات در طهارات ثلاث: حیثیت تقییدیه داشتن مقدمه**
- ۴ **جواب از وجه دوم: حیثیت تعلیلیه داشتن عنوان مقدمه**
- ۵ **بیان دو نکته در کلام مرحوم آخوند**

موضوع: تذنیان / واجب نفسی و غیره / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث بود. مرحوم خوئی فرمود: منشا عبادیت طهارات ثلاث یا امر نفسی است و یا تقصد توصل است. مرحوم اصفهانی فرمود: معنا ندارد که قصد توصل منشا عبادیت شود. مرحوم روحانی فرمود: قصد توصل منشا قربیت نیست. استاد ادعای مرحوم اصفهانی و مرحوم روحانی را قبول نفرمودند. استاد در نهایت ادعای مرحوم خوئی را نپذیرفتند.

مقدمه واجب

واجب نفسی و غیره

حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث

بحث در مورد اشکال عبادیت طهارات ثلاث بود. گفته شد: قصد توصل، محقق عبادیت طهارات ثلاث است و موجب عبادیت نیست و کلام مرحوم خوئی ناتمام است. اشکال ما بر کلام مرحوم خوئی در محاضرات وارد است؛ اما در دراست^۱ و مصباح^۲ مرحوم خوئی فرموده است: موجب عبادیت امر نفسی است و قصد توصل محقق عبادیت است.

مرکز اشکال عبادیت طهارات ثلاث

به نظر ما عبادیت طهارات ثلاث مانند عبادیت نماز و روزه، مشکلی ندارد. نمی‌دانم چرا به عبادیت طهارات ثلاث اشکال شده است و آن را بسط داده اند. قریبی بودن طهارات ثلاث قبل از امر غیره است. شارع طهارات ثلاث را به صورت قریبی مقدمه قرار داده است و ستر را مثلاً به صورت قریبی مقدمه قرار نداده است. این بحث ربطی به مقدمه واجب ندارد؛ لذا جای توهّم این مطلب نیست که امر غیره طهارات ثلاث را عبادی کرده است، در حالی که امر غیره چنین اقتضایی ندارد.

بله؛ در مورد محقق عبادی بودن امر غیره، اشکال مجال دارد. اگر کسی امر غیره را قصد کرد بحث می‌شود که مقربیت دارد یا نه؟ زیرا امر غیره نمی‌تواند محقق قریبی بودن باشد. مرحوم آخوند این بحث را در تذنیب دوم حل کرده است.

کیفیت قریبی شدن طهارات ثلاث بحث دارد؛ ولی ربطی به مقدمه واجب ندارد. شارع مقدس طهارات ثلاث را به نحو قریبی مقدمه قرار داده است. حال، ممکن است امر استحبابی یا امر نفسی ذی المقدمه (طبق تقریب مرحوم شیخ و تقریب مرحوم نائینی) موجب قریبی شدن باشد.

به نظر ما قریبی شدن طهارات ثلاث به امر نفسی و امر به ذی المقدمه نیست. قبل از این که امر نفسی به طهارات ثلاث یا به ذی المقدمه آنها تعلق بگیرد، قریبی بوه‌اند. طهارات ثلاث مانند نماز یک مرکب اختراعی است که به هدف تقرب به خداوند اختراع شده‌اند. در مورد نماز هم آیه و روایتی نداریم که به قصد قربت اتیان کنید. از اول، نماز برای اظهار بندگی اختراع شده است.

^۱ دراست فی علم الاصول، الهاشمی الشاهرودی، السید علی، ج ۱، ص ۳۲۴.

^۲ مصباح الاصول (مکتبه الداوری) ج ۱ ص ۴۹۸

در حقیقت این اعمال، عبادی بودن نهفته است، نه این که با امر شارع عبادی شده باشند. اختراع آنها برای ابراز بندگی و اظهار عبودیت در مقابل خداوند بوده است.

فرق بین وضو و غسل که یک اختراعی تبعدی هستند با ستر این است که ستر یک امر عرفی است و ذاتش عبودیت را نمی-طلبد؛ اما در ذات نماز و وضو و غسل عبودیت نهفته است. لذا مطلبی که مرحوم خویی در دراست فرموده است، صحیح است و صیانت بیان ما با مرحوم خویی مختلف است.

مراد از ذات، ذات منطقی نیست؛ بلکه مراد حقیقت اعمال است، مثلاً خواندن حمد و رکوع و سجود حقیقتشان قربی هستند. معنای تعلق امر قربی نیز این است که امر قربی به چیزی تعلق گرفته است که ذاتش اظهار بندگی است. البته این بیان با جعلی بودن قصد قربت تنافی ندارد. یعنی یک عملی که ذاتش ابراز بندگی نیست، شارع می تواند قصد قربت جعل کند؛ اما ما می گوییم اعمالی که اظهار بندگی خداست، قربی بودن در حقیقتشان نهفته است. الله اکبر گفتن و رو به قبله ایستادن و حمد و گفتن ابراز بندگی است.

نتیجه نهایی بحث اشکال عبادیت طهارات ثلاث

اصل این بحث که قربیت این عبادات از امر غیر نشأت نگرفته است، واضح است. امر غیر بعد از قربی شدن آنها تعلق پیدا کرده است. حال مهم نیست که منشا قربیت امر نفسی باشد یا امری است که به ذی المقدمه تعلق گرفته است یا طبق مختار ما خود این اعمال ابراز بندگی است.

تذنیب دوم: لزوم قصد غایات در صورت عدم پذیرش امر استحبابی طهارات ثلاث

مرحوم آخوند فرموده است: اگر امر استحباب موجب عبادیت طهارات ثلاث شده باشد، قصد غایت لازم نیست. مکلف می-تواند وضو را به خاطر محبوبیت خداوند امتثال کند و هیچ غایتی را قصد نکند. اگر استحباب نفسی مورد قبول واقع نشد (در ذهن مرحوم آخوند این مطلب بوده است که مصحح قربیت امر غیر است زیرا دو قسم بیشتر مطرح نکرده است) قصد غایت لازم است. دو بیان برای لزوم قصد غایت مطرح شده است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۲.

وجه اول لزوم قصد غایات: نهفته بودن قصد غیر در مقدمات

مرحوم آخوند فرموده است: در فرضی که استحباب نفسی مورد قبول واقع نشود، با امر غیر طهارات ثلاث عبادی می‌شوند؛ یعنی طهارات ثلاث به داعی امر غیر اتیان شود. از طرفی امتثال امر غیر فقط در جایی است که قصد غیر بشود. مثلاً اگر مولا گفت: نصب سلم شود، وقتی امتثال امر غیر است که قصد صعود علی السطح وجود داشته باشد. اگر این گونه نباشد اصلاً امتثال معنا ندارد. در امر غیر وقتی امتثال رخ می‌دهد که قصد غایت وجود داشته باشد. این مطلب خصیصه امر غیر است.

پس قصد توصل است که طهارات ثلاث را قریبی می‌کند؛ زیرا از یک طرف معنای امتثال مقدمه، قصد توصل به ذی المقدمه است و از طرفی دیگر ذی المقدمه مطلوب مولا است؛ لذا وقتی مقدمه به خاطر ذی المقدمه امتثال می‌شود و فرض این است که ذی المقدمه مطلوب مولا است؛ پس قصد توصل موجب قریبیت می‌شود و ریشه قریبی شدن نیز امر مولا است؛ پس قصد غایت است که در حقیقت طهارات ثلاث را قریبی کرده است هر چند که امر غیر در کار نباشد.

وجه دوم لزوم قصد غایات در طهارات ثلاث: حیثیت تقییدیه داشتن مقدمه

بعضی فرمودند: امر غیر به عنوان مقدمه تعلق گرفته است؛ یعنی نصب سلمی که مقدمه است، امر غیر دارد. برای این که امتثال مقدمه بما هی مقدمه امتثال شود، باید قصد توصل به ذی المقدمه بشود؛ زیرا اگر قصد توصل به ذی المقدمه نشود، عمل مکلف، مقدمه نیست. اگر نصب سلم بشود و قصد صعود نداشته باشد، متعلق امر غیر اتیان نشده است؛ زیرا متعلق امر غیر ذات نصب سلم نیست؛ بلکه زمانی متعلق امر غیر است که قصد صعود شود؛ پس این که امر غیر مصحح قصد قربت است همین قصد توصل به ذی المقدمه است.

جواب از وجه دوم: حیثیت تعلیلیه داشتن عنوان مقدمه

مرحوم آخوند فرموده است: این که قصد توصل لازم است برای این است که امتثال امر غیر، به قصد توصل است و یا این که قریبی بودن با قصد توصل محقق می‌شود؛ اما دلیل قصد توصل، تحقق عنوان مقدمه نیست؛ زیرا مقدمیت، حیثیت تعلیلیه است. قصد توصل لازم است؛ اما برای تحقق مقدمیت نیست؛ بلکه برای امتثال متعلق امر غیر است. در حقیقت امر، به ذات نصب سلم تعلق دارد نه عنوان مقدمه. از درون عنوان مقدمه نمی‌توان قریبیت را نتیجه گرفت. متعلق امر غیر ذات نصب سلم است و قصد توصل نیز یا به خاطر این است که امتثال امر غیر به وسیله قصد توصل است و یا به خاطر این است که بدون قصد توصل عبادی نمی‌شود.

تمام بحث این است که بنا بر انکار استحباب نفسی، چرا باید قصد غایت بشود؟ شیخ می‌فرماید: به خاطر عنوان مقدمیت و مرحوم آخوند می‌فرماید: یا به خاطر معنای امر غیره است و یا به خاطر این است که با قصد توصل مقربیت محقق می‌شود.

بیان دو نکته در کلام مرحوم آخوند

ادعای مرحوم آخوند متین است؛ اما مرحوم آخوند عبادیت طهارات ثلاث را دائر بین امر استحبابی و امر غیره می‌داند، در حالی که مصحح عبادیت، ممکن است غیر از امر غیره و استحبابی باشد.

مطلب دیگری که جای تامل دارد این است که مرحوم آخوند می‌فرماید: امثال امر غیره فقط به قصد توصل معنا دارد. این ادعا جای مناقشه دارد. ما فعل را که به قصد امثال امرش انجام می‌دهیم، باید ببینیم که امر به چه چیزی تعلق گرفته است. مثلاً اگر وجوب بر ذات نصب سلم مترتب شده باشد (چه موصله باشد و چه نباشد) امثال امر به نصب سلم، معنایش این نیست که فقط به قصد توصل باید امثال شود. به چه بیانی امثال امر مقدمه باید از این راه باشد که به قصد توصل وجود داشته باشد؟

تلازم بین قصد توصل و امثال امر غیره

مرحوم خوئی می‌فرماید: هر چند که در امر غیره قصد توصل وجود نداشته باشد؛ اما امثال وجود داد و ثواب هم دارد. به نظر ما ادعای مرحوم آخوند به واقع نزدیکتر است. حقیقت امثال امر غیره این است که مکلف مثلاً نصب سلم بکند و قصد صعود بر سطح را دارد. کسی که مقدمه را اتیان می‌کند و قصد امثال ذی المقدمه را ندارد، مولا حق دارد بگوید: من چنین دستوری ندادم؛ پس کشف می‌شود که برای تحقق امثال در امر غیره نیاز به قصد توصل وجود دارد.